

کودتا و آغاز دیکتاتوری نظامی

۲۶ شهریور ۱۴۰۲ ساعت ۱۸:۵۳

نظر به اعتمادی که به حسن کفایت و خدمتگزاری جناب میرزا سیدضیاء الدین داریم، معزی الیه را به مقام ریاست وزرا برقرار و منصوب فرموده و اختیارات تامه برای انجام وظایف ریاست وزرائی به معزی الیه مرحمت فرمودیم.

کالدول اولین گزارش خود را از کودتا در ۲۲ فوریه ۱۹۲۱، ساعت ۱۰ صبح مخابره می کند: «نزدیک به ۱۰۰۰ قزاق ایرانی روز گذشته از قزوین به سمت تهران حرکت کردند و بدون رو به رو شدن با هیچ مقاومتی، پایتخت را به تصرف خود درآوردند. آنها به غیر از رئیس الوزرا مابقی اعضای کابینه را فوراً دستگیر کردند. همچنین مقامات بلندپایه پیشین، ثروتمندان ایرانی، مشروطه خواهان و ناسیونالیست ها نیز در امان نماندند. به تعویق افتادن حقوق قزاق ها علت این اقدام قلمداد شده است. رئیس الوزرا دست به دامان انگلیسی ها شده و به سفارت بریتانیا پناه برد. بریتانیا منکر هرگونه دخالت در این قضایا شده، اما کاملاً روشن است که اوضاع فعلی بر وفق مراد آنهاست و شواهد حاکی از آن است که نیروی نظامی آنها این حرکت را تقویت می کند. سیدضیاء الدین، سردبیر روزنامه رعد و از تحت الحمايگان بریتانیا، رهبری این جریان را بر عهده دارد. وی در زمان وثوق الدوله، در مقام مشاور محرمانه رئیس الوزرا خدمت می کرد. مردم ایران تقریباً مطمئن شده اند که تمام این قضایا یک نقشه و توطئه انگلیسی است. [با این حال] نظم و آرامش بر شهر حکمفرماست.»

احمد شاه در ۲۳ فوری ۱۹۲۱ سید ضیاء را به سمت ریاست وزرا منصوب می کند: «نظر به اعتمادی که به حسن کفایت و خدمتگزاری جناب میرزا سیدضیاء الدین داریم، معزی الیه را به مقام ریاست وزرا برقرار و منصوب فرموده و اختیارات تامه برای انجام وظایف ریاست وزرائی به معزی الیه مرحمت فرمودیم.» کالدول تصمیم شاه را اینگونه تشریح می کند: «شاه سیدضیاء را با اختیارات تام به ریاست وزرا منصوب کرد و او در حال تشکیل کابینه است. حکومت نظامی شدیدی بر شهر حکم فرما گردیده و هیچ کدام از روزنامه ها اجازه انتشار ندارند. ارتباط تلگرافی در سراسر ایران ممنوع است و از هر گونه اجتماع عمومی حتی در خانه ها، جلوگیری به عمل می آید. درخواست بسیاری از مردم که خواهان بست نشستن در سفارت آمریکا بودند، رد شد؛ روی هم رفته ۱۰۰ نفر دستگیر شده اند. در میان آنان چهار تن از رئیس الوزرا های پیشین، شماری دیگر از مقامات دولتی و ثروتمندان شهر نیز به چشم می خورند. توده مردم از این اوضاع به خشم آمده و مدعی هستند تمام این قضایا، یک کودتای انگلیسی است. سفارت بریتانیا تمام این اتهامات را رد می کند اما شکی نیست که نیروی نظامی انگلیس در قزوین از این حرکت حمایت کرده است. رهبران و پیروان این جریان، همگی تحت الحمايه بریتانیا هستند و اگر نبود حمایت همه جانبه ارتش این کشور، این حرکت به شکست می انجامید... زندگی شاه در معرض خطر قرار دارد و به نظر بنده وی مترصد است در اولین فرصت ممکن، کناره گیری کند. رئیس الوزرا اعلام کرد ۵۰ در نظر دارد شماری از بازداشت شدگان را اعدام کند.»

کالدول در مورد کودتا چنین می نویسد:

«بعد از ظهر یکشنبه بیستم فوریه، خبر رسید که ۱۵۰۰ نیروی قزاق از قزوین به سمت تهران حرکت کرده و به چند مایلی شهر رسیده اند. این خبر موجب نگرانی مردم شد. شواهد حاکی از آن بود که آنها در صدد تصرف پایتخت هستند اما کسی از غرض اصلی ایشان خبر نداشت. بعد از ظهر همان روز، وزیرمختار بریتانیا به خارج از شهر رفت و ساعت ۵ بعد از ظهر بازگشت. چند ساعت پیش از خروج وزیرمختار، سر کنسول سفارت بریتانیا، سرهنگ دوم هیگ، به همراه سید ضیاء الدین، رئیس الوزرای فعلی، برای گفتگو با قزاق ها از شهر خارج شدند. بر اساس شواهد موجود، این دو نفر به منظور مطمئن شدن از مقصود قزاق ها شهر را ترک کردند، اما خود نیرو های قزاق اعتراف کردند که دقیقاً پیش از ورود آنها به پایتخت، نفری پنج تومان (تقریباً ۵ دلار) از [مقامات] بریتانیا دریافت کرده اند. لازم به ذکر است که این قزاق ها تحت فرمان کلنل اسمیت هستند. این فرمانده انگلیسی مدتی است که در استخدام دولت ایران است و چند ماه پیش تصدی اداره اطلاعات در قزوین را بر عهده گرفت و البته پیش از آن نیز فرمانده نیرو های قزاق در آن منطقه بود. وی مکرراً به تهران سفر می کرد و بر کسی پوشیده نیست که در این سفرها بخش عمده وقت خود را در حضور سید ضیاء الدین به سر می برد. همچنین مشخص شده است که اندکی پیش از حرکت قزاق ها به سمت تهران، پولی که قرار بود میان این نیرو ها پخش شود به دست کلنل اسمیت رسید. اما به نظر می رسد کلنل ترجیح داد تا رسیدن به تهران صبر کند و بلافاصله پس از رسیدن به پایتخت، مبلغ مذکور در میان آنها پخش شد. این وجه به امضای کلنل اسمیت از بانک برداشت شده بود. اما نکته جالب توجه این است که به نظر می رسد نه دولت ایران و نه سفارت بریتانیا تا زمانی که قزاق ها به چند مایلی شهر نرسیده بودند، هیچ کدام خبر نداشتند که قزاق ها به منظور تصرف پایتخت حرکت کرده اند و این در حالی است که نیروهای مستقر در قزوین (قرارگاه نیروهای بریتانیا در شمال ایران) تحت فرماندهی افسران بریتانیایی هستند و شهر را به همراه تجهیزات نظامی این کشور ترک کردند و پس از گذشت چهار روز و پشت سر گذاشتن صد مایل به دروازه های تهران رسیدند این دو شهر با خطوط تلفن و تلگراف با هم در ارتباط هستند و همچنین در هر دو شهر، ایستگاه های رادیویی بی سیم در اختیار انگلیسی ها است). همه این اتفاقات کاملاً حساب شده و از پیش تعیین شده پیش رفت و کاملاً مشخص است که بدون تبنانی و سازش، هرگز چنین امری محقق نمی گردید... اندکی پس از نیمه شب بیستم فوریه، قزاق ها وارد تهران شدند. نیرو های ژاندارمری که موظف به حفاظت از پایتخت و مناطق داخلی کشور هستند نیز به قزاق ها پیوستند. شاه یکی از افسران سوئدی را به منظور متوقف ساختن قزاق ها در خارج از پایتخت، متصدی هنگ مرکزی سرباز ها کرد. اما این افسر متوجه شد که سرباز ها نیز به قزاق ها پیوسته اند. سه گلوله توپ و چند گلوله هوایی نیز شلیک شد. تنها نیرو های پلیس در مقابل این عده مقاومت کردند. در اداره مرکزی پلیس پیش از دستگیری تمام نیرو های پلیس، دو نفر کشته شدند. به هر حال، به نظر می رسد کودتا بدون خونریزی به پایان رسیده است. به زودی روشن شد که تمام چهره های برجسته این جنبش، ارتباط تنگاتنگی با [سفارت] بریتانیا دارند. سرگرد مسعود خان (۱)، که پیش از این بر مسند وزارت جنگ نیز تکیه زده، از چند ماه پیش تا کنون به عنوان معاون شخصی کلنل اسمیت در قزوین، مشغول به خدمت است. سرهنگ رضاخان، که به فرماندهی نیرو های قزاق منصوب شده است، در هنگ نظامی انگلیس - ایران خدمت و در عمل برای فرمانده این هنگ جاسوسی می کرد. وی در چند ماه گذشته همکاری بسیار نزدیکی با انگلیسی ها در قزوین داشته است. سید ضیاء الدین، رئیس الوزرا، مالک روزنامه نیمه رسمی رعد است؛ بریتانیا حامی مالی این روزنامه است. همانطور که پیش از این به اطلاع وزارت خانه رسید، روزنامه رعد همان روزنامه ای است که در پاییز ۱۹۱۹ شدیداً به آمریکا، ملت و آداب و رسوم این کشور حمله کرد. سید ضیاء الدین مردی است که سی و پنج سال از عمر وی می گذرد.

«سید» واژه ای است که به فرزندان پیامبر محمد اطلاق می شود و تا پیش از کودتا سید ضیاء الدین دستار سیاه بر سر می کرد که نشانه سید بودن او بود؛ اما پس از آن «کلاه» سیاه که سرپوش معمول مردم ایران است، بر سر می کند. وی یکی از ایرانیان پر توان و استثنایی است. ضیاءالدین معاون مورد اعتماد و ثوق الدوله بود؛ اکنون نیز همه مردم می دانند انگلیسی ها روزنامه او را تأمین مالی کرده و شخصاً نیز از بریتانیا وجوهی را دریافت می کند؛ اما با این حال، بعضی از مردم کم و بیش نسبت به تلاش های سیدضیاءالدین خوش بین هستند و گمان می کنند که وی در صدد تشکیل دولتی شایسته تر در این کشور است.» کالدول اضافه می کند: «یک یا دو روز پس از کودتا شاه رسماً سید ضیاءالدین را با اختیارات تام به ریاست وزرا منصوب کرد. حکومت نظامی مجدداً با شدت و حدت هر چه تمام تر اجرا شد. همچنان قزاق ها به نیروی پلیس اعتماد نداشته و در هر یک از ایستگاه های پلیس نیرو های قزاق نیز مستقر شده اند. تا چند روز پس از کودتا ارتباطات داخلی توسط پست یا تلگراف ممنوع بود و هیچ روزنامه ای اجازه انتشار نداشت. با این حال، پس از یک هفته این محدودیت ها برداشته و روزنامه ایران به عنوان روزنامه رسمی اجازه انتشار یافت. تجمع مردم حتی در منازل شخصی همچنان ممنوع بوده و انتشار هر گونه انتقاد از دولت نیز قدغن می باشد.»

مسعود کیهان، معروف به ماژور مسعودخان از فعالان کودتای ۱۲۹۹ و وزیر جنگ (۱۳۴۵-۱۲۷۲)

تلگرام کالدول، شماره ۸، ۱۱۸۱/۰۰، ۸۹۱، مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/49320/کودتا-آغاز-دیکتاتوری-نظامی>